

# کارنامه شاهنامه پژوهی ملک الشعراى بهار

می‌گیرد:

تہمتن بیوشید ببریان

بیامد به میدان چو شیر زیان<sup>۴</sup>

استاد بهار به صراحت می‌نویسند که: «این کتاب [ منظور: شاهنامه ] به طبع و ذوق من در فارسی و لغت و تاریخ ایران کمک بی نظیری کرد که هیچ وقت فواید آن را از خاطر نمی‌توانم برد.»<sup>۵</sup> و بر بنیاد چنین آشنایی و بهره‌مندی دیرینی بوده است که به نقل از دختر ایشان، خانم چهرزاد بهار: «وی همواره شاهنامه را در کنار داشت و حتی در زندان و تبعید و به وقت بیماری در تخت بیمارستان آن را از خود جدا نمی‌ساخت.»<sup>۶</sup> و در طول زندگی پرفراز و نشیبشان به گفته خویش، دوازده بار شاهنامه را بازخوانی کرده بودند<sup>۷</sup> که با رویکرد بدین نکته افسوس آمیز که بیشتر فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی و مدرسان ادبیات دانشگاه‌های روزگار ما حتی یک بار نیز شاهنامه را به طور کامل و دقیق نخوانده‌اند، علاقه، پشتکار و اشراف استاد بهار به خوبی آشکار و ثابت می‌شود.

نمود عملی عشق بهار به فردوسی و شاهنامه<sup>۸</sup> در قالب مقالات و اشعار گوناگون، گواه استواری است تا ایشان را در کنار زنده‌یادان سید حسن تقی‌زاده، عباس اقبال آشتیانی، علامه قزوینی، رضازاده شفق، فروغی و چند تن دیگر،<sup>۹</sup> از پیشگامان شاهنامه پژوهی علمی

در طبقه‌بندی پژوهشگران معاصر فرهنگ و ادب ایران، شادروان استاد محمد تقی بهار (ملک الشعرا) متعلق به نسلی از استادان و محققان هستند که افزون بر فضل تقدم، در مجموع از نظر محتوا و کیفیت تحقیقات نیز بر اخلاف خویش یعنی نسل دوم و سوم برتری یا به تعبیری تقدم فضل دارند.<sup>۱</sup> ویژگی نمایان و تا اندازه‌ای منحصر به فرد مرحوم استاد بهار این است که ایشان، هم در عرصه پژوهشهای ادبی - با توجه به زمان زندگی خویش - جزو شخصیت‌های برجسته به شمار می‌روند و هم در شعر و سخنوری به ویژه قصیده‌سرایی بی‌گمان از شاعران توانا و نامدار تاریخ ادبیات ایران هستند و از آنجایی که: «جمع میان محقق و شاعر از مقوله اَضداد است.»<sup>۲</sup> و به نوشته زنده‌یاد دکتر زرین کوب: «حق آن است که کمتر دیده‌ام محققى راستین در شعر و شاعری هم پایه‌ای عالی احراز کند.»<sup>۳</sup> استاد بهار را باید از چهره‌های استثنایی دانست چنانکه دکتر شفیع کدکنی را در میان پژوهندگان امروزی که یکی از نتایج درخشان پیوند درست همت، استعداد و پرورش در خاندانی ادیب و فرهنگ‌پرور (محیط مناسب) است و بر اثر همین عوامل است که بهار در هفت سالگی، شاهنامه را نزد پدر (مرحوم کاظم صبوری، ملک الشعراى آستان قدس رضوی) می‌خواند و مشکلات آن را حل می‌کند و پس از یک دوره خواندن کامل شاهنامه با تأثیر از آن بیتی به بحر مقارب می‌سراید و از پدر پاداش



و نوین در ایران بدانیم. کارنامه شاهنامه پژوهی استاد بهار به طور کلی در سه بخش قابل بحث و بررسی است، نخست: مقالات و یادداشت‌های تحقیقی، دوم: نکات مربوط به تصحیح شاهنامه که در اصل شاخه‌ای از بخش اول است و سه دیگر: اشعار ایشان در باب فردوسی و شاهنامه. در این یادداشت، آثار و آرای مرحوم بهار در هر سه دسته مذکور به کوتاهی مرور خواهد شد و اگر اشاره یا نکته‌ای برای اصلاح و تکمیل ذکر شود صرفاً برای آگاهی بیشتر و دقیق‌تر خوانندگان است، چون بر اهل فن هرگز پوشیده نیست که اعتبار تحقیقات استاد بهار به مناسبت زمان نگارش آنهاست و ارزیابی مقالاتی که به هنگام تحریر و چاپ، آکنده از نکات جدید و بعضاً معتبر بوده‌اند، بر اساس یافته‌های شصت یا هفتاد سال بعد از آن، هیچ‌گاه درست و از سر انصاف علمی نخواهد بود بلکه: «باید دید بهار آن را در چه موقع نوشته، با چه وسایلی و در چه محیطی؟ آن‌گاه می‌توان فهمید این بحث در آن وقت تا چه حد تازگی داشته و در مجامع ادبی عصر چه تأثیری گرفته است؟»<sup>۱۰</sup>

در فهرست آثار (کتاب‌شناسی)، روانشاد بهار، هفت مقاله مستقل و یک خطابه در حوزه شاهنامه‌شناسی دیده می‌شود که مجموع آنها جز از مقاله‌ای که در ادامه اشاره خواهد شد و خطابه‌ای که در کنگره هزاره فردوسی (۱۳۱۳ ش) ایراد کرده بودند و ظاهر آدر جایی چاپ نشد به همراه اشعار ایشان در موضوع مربوط، در کتاب

**فردوسی نامه** بهار به کوشش آقای محمد گلین (تهران، مرکز نشر سپهر ۱۳۴۵) گرد آمده است. در معرفی و بررسی این مجموعه، یادداشتی به امضای (ش.ک) که محتملاً دکتر شفیع کدکنی است در مجله **سخن** (دوره ۱۷، شماره ۴، تیر ۱۳۴۶) به چاپ رسیده که در بخشی از آن به درستی اشاره شده است: «[با توجه به] تاریخ نگارش این مقاله‌ها و نیز توجه به این که بعضی مسائل مربوط به زندگی فردوسی، سالها بعد حل شده و عقیده‌های تازه‌ای ابراز گردیده، در این کتاب نکته‌های بسیار جالب درباره زندگی و شعر استاد توس می‌توان یافت.»<sup>۱۱</sup> نخستین مقاله فردوسی‌شناختی استاد بهار، «قبر فردوسی، نوبهار هفتگی، ۱۳۰۱-۱۳۰۲» نام دارد که در آن، ایشان از ویرانی گور جای فردوسی انتقاد کرده و خواستار ساخته شدن مقبره‌ای درخور شأن والای حکیم توس شده‌اند و گویا پیش‌تر از این یادداشت نیز ساختن قبر فردوسی را به سردار سپه پیشنهاد کرده بودند که با مخالفت برخی از پایتخت‌نشینان روبه‌رو شده بود. (فردوسی‌نامه، صص ۷ و ۱۴)

به هر حال ظاهر امر حرم بهار در پیشنهاد آبادانی مقبره فردوسی بر دیگران تقدم دارند چنانکه در همین مقاله (ص ۱۴) نوشته‌اند: «افتخار داریم که در این پیشنهاد بر سایر هم‌وطنان خود مقدم بوده‌ایم.» نکته جالب گفتار مورد بحث درباره عظمت جهانی مقام فردوسی این اشاره است که: «در لندن مجسمه فردوسی علیه‌الرحمه را بر سر قبر شوهر ملکه ویکتوریا ساخته و آن پیکر با عظمت را... محترم شمرده و به آن سلام می‌دهند.» (ص ۱۵) مقاله «فردوسی و شرح حال فردوسی از روی شاهنامه، باختر ۱۳۱۳» چنانکه مرحوم دکتر مهرداد بهار نیز اشاره کرده‌اند، یکی از بهترین تحقیقات استاد بهار در عرصه فردوسی‌شناسی<sup>۱۲</sup> و پس از مقالات شادروان تقی‌زاده در مجله **کاوه** (چاپ برلین) از نخستین پژوهشهای مفصل و مستند درباره سرگذشت فردوسی و نظم **شاهنامه**، در ایران است که بسیاری از محققان بعدی از آن بهره گرفته‌اند.<sup>۱۳</sup>

در این مقاله به افسانه آمیز بودن زندگانی فردوسی در مقدمه‌های **شاهنامه** و اختصار و پوشیدگی حقایق مربوط به این موضوع اشاره شده و خلاصه بسیار کوتاهی از داستان سرایش شاهنامه، به زعم و استنباط ایشان آمده است که رئوس آن عبارت است از: ۱- ۳۵ سال زمان نظم شاهنامه ۲- تقدیم کتاب به محمود که در آن مقاصدی چون عزت، شهرت و ثروت نیز منظور بوده است ۳- ماندن نسخه‌ای از شاهنامه در غزنین ۴- گردآوری و ضبط شاهنامه توسط سلطان غوری به روایت چهار مقاله ۵- احتمال نظم یوسف و زلیخا در روزگار پیری ۶- تولد فردوسی در (۳۲۹-۳۲۸) و وفات (۴۱۱-۴۱۶)، تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده، نکته چهارم در چهار مقاله نظامی عروضی نیست و تنها در حکایت نخست مقالت دوم به شاهنامه خوانی علاءالدین غوری اشاره شده است.<sup>۱۴</sup> مثنوی یوسف و زلیخا (نکته ۵) نیز به استناد تحقیقات مستدل کسانی چون: مرحوم عبدالعظیم قریب، استاد مینوی، حافظ محمودخان شیرانی، دکتر ریاحی و... از فردوسی نیست و چندین سده بعد به استاد توس نسبت داده شده است.<sup>۱۵</sup>

همان‌گونه که خود استاد بهار در جای دیگری از این مقاله (فردوسی‌نامه، ص ۵۷) نوشته‌اند: «من مشکل است که باور کنم که یوسف و زلیخا از فردوسی است.» این مقاله طولانی (فردوسی‌نامه، صص ۲۱-۷۹) پس از مقدمه، در هفت بخش جنبه‌های گوناگون زندگینامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی او را بررسی می‌کند که بعضی از نکات آن قابل ذکر و بررسی است از جمله اینکه: به درستی تأکید کرده‌اند که بهترین منبع احوال فردوسی، متن مصحح و مقابله شده **شاهنامه** است (ص ۲۳) درباره کیستی «یکی مهتری بود گردن فراز» در دیباجه **شاهنامه**، با طرح احتمالات: ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، منصوربن محمدبن عبدالرزاق و ابوعلی سیمجور و رد آنها بر پایه دلایلی، موضوع را «بسی پیچیده و غیر قابل حل» شمرده (صص ۲۶ و ۲۷) و در یکی از حواشی **تاریخ سیستان و سبک‌شناسی** (ج ۱، ص ۱۶۷) به دلیل ذکر نام امیرک طوسی یکی از یاران طاهر بوعلی، در مقدمه دوم **شاهنامه**، اورابه عنوان «مهتر گردن فراز» حامی فردوسی محتمل‌تر دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup> در صورتی که بررسی‌های بعدی تقریباً ثابت کرده که این شخص، منصوربن محمدبن عبدالرزاق بوده است.<sup>۱۷</sup> این دو بیت را:

نبیند کسی نامه پارسی

نوشته به ابیات صدبارسی

اگر بازجویی در او بیت بد

همانا که کم باشد از پانصد  
(مسکو ۲۱۰/۹ و ۳۳۷۱ و ۳۳۷۲)

که بیشتر محققان و حتی برخی از شاهنامه‌پژوهان نادرست و مربوط به **شاهنامه** معنی کرده‌اند، درست و دقیق توضیح داده‌اند (صص ۲۹ و ۵۲) که متأسفانه مورد مراجعه یا دقت نظر پژوهشگران قرار نگرفته است: «در هر نامه پارسی که سه هزار بیت در آن باشد کمتر از پانصد شعر بد دیده نخواهد شد.» در یکجا (ص ۳۰) این احتمال درست را مطرح کرده‌اند که فردوسی به غزنین نرفته و کتاب را توسط یکی از سالاران به دربار محمود فرستاده است، اما در جایی دیگر (ص ۵۳) معتقدند که عاقبت به غزنین رفته و مأیوس بازگشته است. در **شاهنامه** سالهای متفاوتی از عصر فردوسی آمده است، مرحوم بهار در این باره احتمال داده‌اند (ص ۳۷) که شاید برخی از آنها تحریف شده باشد یا پس از ختم کتاب به تفاریق افزوده شده و یا اینکه ناشی از نظم نامرتب و جداگانه داستانهاست. در این میان ظاهر آپذیرفته‌ترین است که سنتوات گوناگون عصر فردوسی از افزوده‌های تدوین دوم **شاهنامه** (۳۸۴-۴۰۰ یا چند سال بعد) است. در جایی (ص ۳۸) آمده است: «تنها آنچه از خود شاهنامه برمی‌آید وی از مردم طابران بوده که قصبه بلوک معروف به طوس است.» اما همان‌گونه که خود نیز در حاشیه به چهار مقاله ارجاع داده‌اند، این آگاهی از آن متن به دست می‌آید و در **شاهنامه** از زادگاه فردوسی ذکر نیست. استاد بهار درباره سوگ سروده فردوسی در مرگ فرزند جوانش (مسکو ۲۱۶۷/۱۳۸۷-۲۱۸۴) معتقدند که: «در ادبیات فارسی منحصر به فرد» است و: «به تمام دیوانهای نوحه‌سازان مزیت دارد ص ۴۳» که این دریافت و نظر با توجه به

شعرشناسی مرحوم بهار بسیار قابل عنایت است. در این بیت:  
می لعل پیش آورای هاشمی

ز خمی که هرگز نگیرد کمی  
(مسکو ۶۵۸/۲۵۶/۷)

«هاشمی» را نام ندیم و دوست فردوسی دانسته‌اند (ص ۴۸) که به نظر نگارنده شاید بهتر از برخی تأویلهای دیگر درباره این شخص و بیت باشد.<sup>۱۸</sup> گرچه در هیچ منبعی از کسی به نام هاشمی به عنوان یکی از یاران فردوسی نامی نیامده است، همچنین در این بیت از داستان رستم و سهراب:

چنین گفت بهرام نیکو سخن

که با مردگان آشنایی مکن  
(خالقی ۱۰۱۰/۱۹۹/۲)

«بهرام نیکو سخن» را همان بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاپور

آن را می‌پذیرند و در مقابل، دارمستتر، ژول مول، لازار، دکتر ماهیار نوابی، دکتر ریاحی و دکتر زرین کوب رد می‌کنند. این یادآوری هوشمندانه که: «اشاراتی که فردوسی به دهقان یا به آزاد سرو و ماهو و بهرام و غیره دارد، اشاراتی است که در اصل نسخه بوده و مشارالیه عیناً آن راویان را نام برده است.» (ص ۷۰) استنباط درستی است که دقیقاً در برابر فرضیات دیک دیویس (D. Davis) و الگادوییدن (O. Davidson) قرار دارد که با دریافت ظاهری از این ارجاعات فردوسی، آنها را دلیل شفاهی و شنیداری بودن منابع **شاهنامه** پنداشته‌اند.<sup>۲۰</sup> شادروان بهار در بحث از آن دسته داستانهای پهلوانی که فردوسی به نظم درنیاورده است، در باب انتساب **سام‌نامه** به خواجوی کرمانی با تردید سخن گفته‌اند: «سام‌نامه که ظاهراً خواجو که درست معلوم نیست کدام خواجو است آن را به نظم آورده... در کلیات خواجوی کرمانی آن کتاب دیده نشده است.» (ص ۷۴) احتمالاً ایشان نخستین کسی و یا حداقل جزو اولین محققانی هستند که این موضوع را مطرح کرده‌اند و سپس تر مورد بحث دیگران واقع شده‌است،<sup>۲۱</sup> و سرانجام اینکه در بیت:

چو بگذشت سال از برم شست و پنج

فزون کردم اندیشه درد ورنج  
(مسکو ۸۴۳/۳۸۱/۹)

شصت و پنج رابه اشاره مرحوم فروغی، سال (۳۶۵) و منظور از بیت را بیان زمان آغاز نظم **شاهنامه** دانسته‌اند (صص ۷۶ و ۷۷) در صورتی که تقریباً به یقین، مراد ۶۵ سالگی فردوسی و تصمیم وی برای اهدای کتاب به محمود غزنوی است.<sup>۲۲</sup>

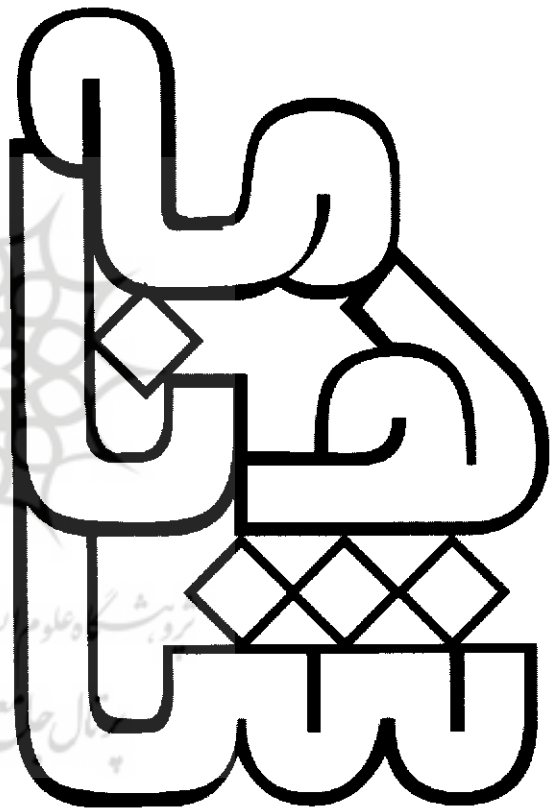
در مقاله کوتاه «فردوسی بزرگ‌ترین شاعر ایران است»، مجله مهر ۱۳۱۴ «زنده‌یاد بهار به هفت دلیل، فردوسی را برترین سخن‌سرای ایران محسوب کرده‌اند: ۱- کهن‌ترین شاعری است که اثر وی کامل به دست ما رسیده است. ۲- فردوسی، مردی مبهین دوست و ایران ستا بوده است. ۳- در راه اثر بزرگ خویش، رنج‌ها دیده‌است. ۴- کار بزرگ او از سراندیشه و آگاهی بوده است. ۵- بدون اینکه پادشاهی از فردوسی حمایت کند، آوازه‌اش عالم‌گیر شده است و شاعران نامدار دیگر او را به استادی ستوده‌اند. ۶- در **شاهنامه**، مجموعه‌ای از فنون شعری گوناگون در حد اعلای مهارت آمده و این کتاب از نظر نکات حکمی و اخلاقی در میان آثار شعرای جهان بی‌مانند است. ۷- **شاهنامه**، افزون بر ظرایف زبانی، عظمت دارد.

نیازی به گفتن ندارد که در عین پذیرش ویژگیهای مذکور، استاد عنوان «بزرگ‌ترین شاعر ایران» به فردوسی را باید برخاسته از شور و احساس فراوان مرحوم بهار یا به تعبیر دکتر زرین کوب، عشق به فردوسی و حماسه ملی ایران دانست و گرنه هریک از بزرگان سخن پارسی در جایگاه خود بزرگ‌ترین و غیرقابل مقایسه‌اند. هدف مقاله «خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی»، مجله مهر ۱۳۱۴ بررسی پهلوی‌دانی دقیقی و فردوسی، تأثیر واژگان پهلوی در **شاهنامه** و رواج خط و زبان پهلوی در میان شاعران کهن (تقریباً هم‌روزگار فردوسی) است. استاد بهار در مجموع به این



انگاشته‌اند که کتاب او مأخذ حمزه بن حسن و **مجمعل التواریخ** بوده است (ص ۴۹) ولی به رغم نظریات دیگری نیز که در این باره وجود دارد،<sup>۱۹</sup> هویت «بهرام» در اینجا دقیقاً مشخص نیست و نهایتاً باید او را حکیمی اندرزگو دانست. مرحوم بهار با دقتی که در سبک نظم و به ویژه لغات عربی نامأنوس داستان اسکندر در مقایسه با بخشهای دیگر **شاهنامه** کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند (صص ۶۳ و ۶۴) که: «فردوسی این داستان را از مأخذ عربی گرفته یا از مأخذ عربی در متن منثوری که پیش دست شاعر بوده، نقل شده است.» که گویا احتمال دوم درست‌تر است و بخش اسکندر از ترجمه وارد **شاهنامه** ابومنصوری و به واسطه آن، اثر فردوسی شده است. به اعتقاد استاد بهار: «فردوسی با زبان پهلوی آشنا نبوده است / ص ۶۵» و این نظری است که محققانی مانند: نولدکه، دکتر خالقی مطلق و دکتر دبیر سیاقی

نتایج درست و مقبول رسیده‌اند که: فردوسی و دقیقی در نظم داستانهایی که اصل پهلوی آنها امروز موجود است، از ترجمه پارسی این روایات استفاده کرده‌اند نه متن پهلوی آنها و این، از راه تفاوت‌های معنایی لغات در سخن دقیقی و فردوسی با معنای اصلی‌شان در پهلوی و اختلاف ابیات دقیقی حاصل می‌شود (صص ۱۱۲-۱۱۷) و در میان داستانهای شاهنامه بیش از همه داستان اردشیر به متن پهلوی آن یعنی کارنامه اردشیر بابکان نزدیک‌تر است (ص ۱۱۷) که ظاهراً طبق پژوهشهای جدیدتر، «اندرز بزرگمهر» از نظر همخوانی با اصل پهلوی خویش، یادگار بزرگمهر، مقدم بر دیگر داستانهاست و داستان اردشیر پس از آن جای می‌گیرد.<sup>۳۳</sup> همچنین با دقت تمام اشاره کرده‌اند که در شاهنامه واژه «پهلوی» یا «پهلوانی» معانی گوناگون دارد، از جمله در بیت:



نبشته من این دفتر پهلوی

به پیش تو آرم نگر نغوی  
(خالقی ۱۴۲/۱۴۱)

و نمونه‌های دیگر، «پهلوی» به معنی «فارسی» است و نباید آن را چنانکه در برخی از گزارشهای شاهنامه می‌بینیم به مفهوم زبان پهلوی دانسته و نتیجه گرفت که فردوسی با این زبان آشنا بوده یا از متون پهلوی بهره‌مند شده است. (صص ۱۱۹-۱۲۲)

نکته قابل توجه اینکه مرحوم بهار در بین شواهد واژه «پهلوی: پارسی دری» این بیت مقدمه بیژن و منیژه را: مرا گفت گر چون ز من بشنوی

به شعر آری از دفتر پهلوی  
(خالقی ۲۲/۳۰۶/۳)

نیز آورده و نوشته‌اند: «می‌دانیم که در قطعه اول و این قطعه مراد فردوسی از دفتر، همانا شاهنامه ابو منصور است.» (ص ۱۲۰)  
از این روی می‌توان گفت که به نظر استاد بهار مأخذ داستان بیژن و منیژه، شاهنامه ابو منصور بوده است، همان‌گونه که امروز دهها سال پس از این اشاره کوتاه، دو شاهنامه‌پژوه ایرانی بر این نظریه تأکید دارند<sup>۳۴</sup> در صورتی که بیشتر شاهنامه‌پژوهان در این باره که منبع بیژن و منیژه غیر از شاهنامه ابو منصور بوده است، تقریباً هم‌داستان‌اند.

در مقاله «فلسفه فردوسی، سالنامه شرق ۱۳۱۷»، بهار، فردوسی را مردی شیعه و معتزلی می‌داند که اسماعیلی یا زیدی یا دوازده امامی بودنش درست معلوم نیست (ص ۱۴۹)، و با بررسی باورهای فردوسی در دیباجه شاهنامه و مقدمه داستانها، اصول فلسفه، اندیشه و جهان‌بینی حکیم توس را برمی‌شمرد از جمله: خداوند با ابزار عقل قابل شناخت نیست و انسان باید به شناخت خویش بپردازد و به هستی خداوند، جاودانگی روح و سرای دیگر معتقد باشد، فردوسی در کارهای دنیا و آخرت توکلی است و این روحیه تسلیم و اتکال، محصول شرایط آشفته و متغیر زمانه است.

از استاد بهار مقاله‌ای به نام «نامهای پادشاهان و دلبران ایران» در مجله مهر (۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ش) چاپ شده که در مجموعه فردوسی نامه نیامده است. اما به خاطر ارتباط موضوعی با شاهنامه و مباحث حماسی باید مورد توجه قرار بگیرد. در این پژوهش، ایشان صورت درست و ریشه نامهای بعضی از شهریاران و یلان حماسی اساطیری ایران زمین را که دچار تغییر و تصحیف شده است، آورده‌اند، شماری از این نامها به املا و تلفظ مورد نظر شادروان بهار چنین است: کیومرث، طهمورث، جمشید (اصح به حال اضافی است و افسح (یشم جم) است، گاو، آبتین، بستور، سوفزا (احتمالاً سوخرا) درست است) و... در پایان با اشاره به امانت‌داری فردوسی: احتمال داده‌اند که شاید تصحیف و تغییر برخی نامها و نیز حذف شماری از پادشاهان متأثر از شاهنامه ابو منصور و رعایت متن آن در نظم فردوسی بوده است.<sup>۳۵</sup> زنده یاد بهار به نوشته فردوسی نامه مهر، ص ۳۰۱، خطابه‌ای در کنگره هزاره فردوسی (۱۳۱۳) ایراد کرده بودند که در جایی چاپ نشده است و موضوع آن بر پایه همان منبع: «شعر فردوسی و شاعری در عصر فردوسی و مختصری از افکار شعوبی ایرانیان و فردوسی و نیز افکار ضد شعوبی در میان آل بویه و غزنویان»<sup>۳۶</sup> بود.

گویا استاد بهار در این خطابه به موضوع شاهنامه‌ستیزی تا مدتها پس از نظم حماسه ملی ایران، اشاره و شعر معزی را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند. غیر از این مقالات مستقل، یادداشتها و اشارات کوتاه بهار در مجلدات سبک‌شناسی نیز به هنگام مرور کارنامه و نظریات شاهنامه‌پژوهی ایشان در خور توجه است.

مواردی مانند: ابوعلی سیمجور، حاکم خراسان از (۳۷۸-۳۸۴) از مشوقان فردوسی بوده است (ج ۱، ص ۱۶۶) که احتمالاً استنباطی است عقلی و مبتنی بر روحیه ملی‌گرایی این شخص، چون در منابع، ذکر صریحی از این موضوع دیده نمی‌شود.

با قائل شدن به سه زردشت که یکی زردشت قدیم بوده (ج ۱، ص ۱۴) و «به قول شاهنامه زردشت معروف نهم فرزند او بوده است.» که ظاهراً در چابهای معتبرتر شاهنامه بیت یا ابیاتی دال بر این نکته وجود ندارد. اشاره ظریف مرحوم بهار به اینکه ابوعلی محمدبن احمد بلخی، همان ابوالمؤید بلخی است که در آثار الباقیه به اشتباه ابوعلی نوشته شده است (ج ۲، ص ۳) نکته‌ای است که سالها بعد، دو تن از پژوهشگران برجسته نیز پذیرفته‌اند. ۲۷ این احتمال که شاید شاهنامه ابو منصورى به نظر دقیقی نرسیده و مأخذ او در هزار و چند بیت باز مانده شاهنامه ابوالمؤید بلخی بوده است (ج ۲، ص ۲۴) هر چند که با نص آشکار شاهنامه فردوسی (درباره استفاده دقیقی از شاهنامه ابو منصورى) مغایرت دارد اما نشان دهنده هوشیاری و ژرف‌نگری استاد بهار است که ناقص و بی‌مقدمه بودن کار دقیقی را طبق ابیات موجود در اثر فردوسی، دریافته‌اند. ۲۸

ذکر و توضیح نمونه‌های گوناگون از شاهنامه در مباحث مختلف دستوری، واژگانی و سبکی نیز شاهد دیگری از تسلط ادبی و دقیق مرحوم بهار بر شاهنامه است، چنانکه برای مثال تاجایی که نگارنده دیده است، ظاهراً نخستین بار ایشان در سبک‌شناسی (ج ۲، صص ۸۲ و ۸۳) معنای اصطلاحی ترکیب «اسپ خواستن» در شاهنامه و نیز تاریخ بیهقی را توضیح داده‌اند.

تصحیح شاهنامه به معنای رسمی و علمی آن در ایران با فعالیت‌های بنیاد شاهنامه (سابق) و انتشار نخستین دفتر آن، داستان رستم و سهراب (۱۳۵۲ ش) آغاز شده است، اما پیش از این، نوشته‌ها و راهنمای‌های دانشمندانی چون: علامه قزوینی، عباس اقبال، ابراهیم پورداوود، ۲۹ استاد مینوی، مرحوم بهار و... در تبیین اهمیت کار و تعیین برخی از اصول و مقدمات آن سودمند بوده است.

استاد بهار به دلیل احاطه بر ویژگی‌های زبانی و سبکی ادوار مختلف ادب پارسی، به اصطلاح علم درایه صاحب معرفت لحن بوده‌اند و بر همین پایه بعضی از حدسه‌های ایشان درباره ضبط واژگان در متون کهن پس از به دست آمدن نسخ قدیمی‌تر و انتشار تصحیحات علمی‌تر تأیید شده است. ۳۰ این شم ادبی به همراه دقت‌های علمی در کار تصحیح که نمونه‌های آن در تاریخ سیستان و معجم التواریخ دیده می‌شود سبب شده است که مرحوم بهار را در طراز مصححان برجسته‌تر مقدم به شمار آورند. بر همین بنیاد اگرچه ایشان تصحیح جداگانه‌ای از شاهنامه ارائه نکرده‌اند اما یادداشت‌ها و نکات روشنگرشان شایان توجه است؛ خصوصاً تذکرات ایشان درباره دخالت کاتبان در متن شاهنامه با بیان نمونه‌هایی بسان: بر ساخته بودن بسیاری از ابیات هجوتامه منسوب به فردوسی (فردوسی‌نامه، صص ۲۳، ۳۰ و ۳۱) افزوده شدن چند بیت در نبرد سهراب و گرد آفرید از سوی شاعران قرن هشتم و نهم که پس از مراجعه به دست‌نویس‌های معتبر نیز اثبات شده است (همان، صص ۲۳ و ۲۴) داستان ناسخ شاهنامه و فرزند حاتم خان لنجان اصفهان که تا مدت‌ها سروده فردوسی پنداشته می‌شد (ص ۲۳) و اضافه شدن دو صفحه به بحر متقارب در بخشی از داستان زال و رودابه؛

شاهنامه امیر بهادری برای پر کردن صفحات خالی کتاب (بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۳۱۰) در مجموع نشان می‌دهد که استاد بهار از نخستین کسانی هستند که به موضوع بیت‌های الحاقی در شاهنامه اشاره کرده‌اند.

به طوری که مقاله ایشان با نام «شعرهای دخیل و تصحیف‌ها در شاهنامه، مجله آینده ۱۳۲۳» شاید اولین بحث رسمی در این باره در مطالعات شاهنامه‌شناختی داخل کشور باشد که چندین سال بعد، از سوی مرحوم حسین مسرور<sup>۳۱</sup> و به صورت جدی‌تر و علمی‌تر، شادروان استاد مینوی و پژوهشگران بنیاد شاهنامه و مهم‌تر از همه، دکتر جلال خالقی مطلق پیگیری شده است.

در مقاله مذکور شادروان بهار به دلیل عدم توجه محمود به شاهنامه معتقدند که شاهنامه در آن عصر رواجی نیافت و ظاهراً در قرن هفتم گردآوری شد؛ «از این رو معلوم نیست که شاهنامه‌های امروز همان نسخه فردوسی باشد.» (ص ۱۵۹)

اما به احتمال قریب به یقین، استنساخ و توزیع شاهنامه از همان زمان فردوسی معمول بوده است<sup>۳۲</sup> و شاعرانی که پیش از قرن هفتم می‌زیسته‌اند، به یاری همین دست‌نویس‌ها با فردوسی و متن اثرش آشنا شده‌اند ولی متأسفانه غیر از نسخه ناقص فلورانس (۶۱۴ هـ)، دست‌نویس دیگری که مربوط به پیش از حمله مغول باشد، تا امروز به دست نیامده است. در این مقاله، دو اشاره باریک به مباحثی از تصحیح و متن‌شناسی و به‌ویژه در پیوند با شاهنامه، آمده که با در نظر گرفتن زمان نگارش آن بسیار توجه برانگیز است. نخست اینکه به علت تفاوت زبان و سبک فردوسی با شیوه و زبان دوره‌های بعد، واژگان و عبارات دشوار و کهن شاهنامه: «به تدریج به لفظ تازه بدل شده/ ص ۱۶۰» و این استنباط درست: همان است که پایه اصل «ضبط دشوارتر، برتر است / lectio difficilior» در ضوابط تصحیح علمی انتقادی محسوب می‌شود. ثانیاً: پیش از نقل دو بیت شاهد برای تغییر مصرع‌ها و بیت‌های شاهنامه نوشته‌اند: «در شاهنامه‌های موجود که از خانواده شاهنامه‌های بایسنقری هستند.» (ص ۱۶۰) این توجه ظریف به «خانواده نسخ» امروز با نام‌هایی چون: تبارشناسی نسخه‌ها، مادر نسخه، دست‌نویس‌های هم‌خانواده و... طرح و بحث می‌شود و بدین معناست که تعدادی از نسخه‌ها ممکن است در اصل به یک نسخه مشترک (مادر نسخه واحد) برسند و به همان دلیل شباهت بسیار یا حداقل نزدیک، (خویشاوندی) داشته باشند و این نکته مهم باید در شناسایی و طبقه‌بندی دست‌نویس‌ها برای تصحیح یک متن، ملحوظ شود. ۳۳ ایشان در بحث تغییر مصرع‌ها و ابیات شاهنامه به دو نمونه استناد جسته‌اند، ابتدا درباره بیت معروف:

توانا بود هر که دانا بود

زدانش دل پیر برنا بود  
(خالقی ۱۴/۴۱)

نوشته‌اند که در نسخه‌های مربوط به خانواده شاهنامه‌های بایسنقری به همان صورت مشهور و رایج است اما در نسخه‌ای از یک فرهنگ فارسی به ترکی، مصرع دوم با ضبط: «به هر کار بستوه کانا بود» آمده و از نظر معنی درست‌تر است<sup>۳۴</sup> (صص ۱۶۰ و ۱۶۱) در

اینجا باید اشاره کرد که نه تنها در نسخه‌های پس از شاهنامه بایسنقری بلکه در تمام دست‌نویسهای معتبر و کهن شاهنامه هم بیت به همان صورت متداول است و در نتیجه ضبط یگانه آن در فرهنگ دوزبانه تغییر یافته است نه برعکس. ذیل این بیت از داستان سیاوش:

چنین گفت من خویش گرسیوزم

به شاه آفریدون کشد پروزم

آورده‌اند: «در نسخه‌های قدیمی این شعر چنین است:

چنین گفت من خویش گرسیوزم

که از باب و از مام بل پروزم  
و «پروزم» را به معنی مجازی «حاشیت از خدم و حشم» دانسته‌اند نه نژاد. (ص ۱۶۱) در توضیح افزوده می‌شود که ضبط مصراع دوم تنها در برخی از دست‌نویسهای لغت فرس اسدی به صورت مورد نظر مرحوم بهار آمده و در هیچ یک از نسخ کهن و معتبر شاهنامه چنین ضبطی دیده نمی‌شود.<sup>۳۵</sup>  
از این روی معلوم نیست که مراد ایشان از «نسخه‌های قدیمی» کدام دست‌نویسهای شاهنامه است و درجه اعتبار و اصالت آنها تا چه اندازه است؟ در این گفتار مرحوم بهار، بار دیگر به برخی از ابیات بر ساخته و الحاقی در شاهنامه پرداخته‌اند، از جمله اینکه بیت معروف:

چو ایران نباشد تن من مباد

بر این بوم و بر زنده یک تن مباد  
ضبطی تغییر یافته و مجعول از دو بیت دیگر در داستان رستم و سهراب است که به نادرست شایع شده است (ص ۱۶۶) همان‌گونه که امروز نیز کم و بیش شهرت بیت به همان صورت مصحف به نام فردوسی محفوظ است.

استاد بهار که به اذعان خویش پس از ده بار بررسی دقیق شاهنامه و مراجعه به نسخ گوناگون چاپی و خطی آن از جمله دست‌نویس دکتر سعید کردستانی و ظاهر از قرن هشتم که امروز آگاهی و نشانی از آن در اختیار نیست و وجود دگرگونیها و ملحقات بسیار در شاهنامه را آشکارتر از خورشید یافته بودند، در این مقاله و جایی دیگر (فردوسی نامه، ص ۲۲) تأکید کرده‌اند که ضروری است متخصصانی متن شاهنامه را با مقابله دهها دست‌نویس (مانند عکس چند نسخه کهن که از لنینگراد و قاهره فرستاده‌اند/ص ۱۶۷) و صرف چند ده سال زمان تصحیح کنند چون: «عمارت متن شاهنامه به مراتب از عمارت قبر فردوسی لازم‌تر است».

اما این خواست و آرزوی استاد تقریباً سی سال بعد با تأسیس بنیاد شاهنامه به تحقق پیوست که آن هم متأسفانه: «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.»

ولی جای بسی شکر و شادی است که این آرزوها و زمینه‌سازیهایی پیشگامانی بسان بهار و دیگران، با همت کم‌نظیر مصححانی همچون دکتر خالقی مطلق و مهندس جیحونی جامه عمل پوشیده است و خوشبختانه پس از اتمام و انتشار متن دکتر خالقی و همکارانشان، دیگر این جمله دردناک شادروان بهار مصداق نخواهد داشت که:

«من به جرأت می‌گویم که ما نه شاهنامه درست داریم و نه فرهنگ لغات فارسی درست و هر چه در این باره نشر شده، مغلوط و فاسد است.» (ص ۱۶۸)

در موضوع بهار و تصحیح شاهنامه و نیز بررسی کارنامه شاهنامه‌پژوهی ایشان باید از حواشی استاد بر شاهنامه مورد استفاده خویش یعنی چاپ بمبئی (۱۲۷۶ ه. ق) به خط میرزا محمدرضاین آقا میرزا محمد حسین خوش‌نویس شیرازی، یادی کرد، اما از آنجایی که توضیح و بررسی این یادداشتها به ویژه با توجه به حجم بیشتر نکات مربوط به تصحیح واژگان و ابیات، نیازمند مقاله‌ای مستقل و دقیق است، تنها با استفاده از مقدمه آقای علی میرانصاری که این شاهنامه به کوشش ایشان چاپ شده است (انتشارات اشناد، تهران ۱۳۸۰) تقسیم‌بندی کلی حواشی استاد بهار از نظر موضوعی آورده می‌شود.

۱- بیتهایی که مرحوم بهار به یاری ذوق و دریافت خویش، ضبط صحیح آنها را حدس زده است. ۲- بیتهایی که استاد در درستی ضبط آنها تردید کرده اما صورت مورد نظر خویش را نیاورده است ۳- توضیح واژه‌ها و ترکیبات ۴- نکات دستوری و بلاغی ۵- توضیح برخی اعلام و رویدادهای تاریخی ۶- نکته‌هایی درباره زندگی فردوسی.<sup>۳۶</sup>

همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، ملک الشعرائی بهار در عرصه شعر از برجستگان تاریخ ادبیات ایران هستند و به عقیده یکی از صاحب‌نظران: «بزرگ‌ترین قصیده سرای چندین قرن اخیر و یکی از سه چهار قصیده سرای بزرگ تاریخ هزار و دویست ساله شعر دری است.»<sup>۳۷</sup>

بر همین بنیاد باید به جلوه‌های هنری عشق ایشان به فردوسی و شاهنامه در قالب اشعار گوناگون توجه کرد. در دیوان مرحوم بهار مجموعاً ۹ قطعه شعر (۵ قصیده و ۴ مثنوی) در موضوع فردوسی و شاهنامه وجود دارد که یکی از آنها ترجمه شعر انگلیسی درینک واتر (D. Water) است که به درخواست گروهی از استادان در قالب مثنوی و به بحر متقارب سروده و در یکی از جلسات کنگره هزاره فردوسی خوانده شد. در پایان این مثنوی استاد بهار، ۱۱ بیت در وصف مستشرق انگلیسی و نیز جمیل صدقی زهاوی، سناتور عراقی که به رغم مخالفت دولتش اشعاری درباره فردوسی سرود و مقام خویش را در عراق از دست داد، افزوده‌اند. در قصاید استوار بهار، بیتهای بسیار زیبایی در تعظیم فردوسی و شاهنامه آمده است که برخی از آنها سزاوار است که همچون مثل سایر، زبانزد مراسم مربوط به حکیم توس و حماسه ملی ایران شود، برای نمونه:

ثنا کنیم تو را که تا زنده ایم به دهر

که شاهنامه ات ای شهره مردم محیی ماست

(قصیده فردوسی) ۳۸

شاهنامه هست بی اغراق قرآن عجم

رتبه دانای توسی رتبه پیغمبری

(کل الصید فی جوف الضرا) ۳۸

در این اشعار گاه نظریات استاد بهار و نکات تاریخی ادبی نیز

گنجانده شده است، برای مثال در قصیده (فردوسی، ۱۳۰۲ ش)

ملک الشعرا بر این باورند که مضامین گوناگون موجود در شاهنامه اعم از رزم و بزم و حکمت و تدبیر نشان دهنده هنرمندی و توانایی فردوسی در این زمینه هاست:

صریح گوید گفتارهای او کاین مرد

به غیرت از امر او به حکمت از حکماست

کجا تواند یک تن، دو گونه کردن فکر

جز آن که گویی دوروح در تنی تنهاست

یکی به صحنه شهنامه بین که فردوسی

به صد لباس مخالف به بازی آمده است

(دیوان، ج ۱، ص ۳۴۳)

یا در قصیده (آفرین فردوسی، ۱۳۱۳) به درستی داستان

شاهنامه سرایی فردوسی به دستور محمود را افسانه شمرده اند:

قصه محمود غزنی سر به سر افسانه است

بی نسب مردم نجوید نام

انوری هر چند باشد اوستادی بی بدلی

کی زند با اوستاد طوس لاف همسری

(دیوان، ج ۱، ص ۶۶۷)

در همین قصیده در سه بیت، سال تولد فردوسی (۳۲۹ یا ۳۳۰)

آغاز و پایان نظم شاهنامه (۳۶۵-۴۰۰) و تاریخ وفات فردوسی (۴۱۱ هـ)

را آورده اند (ج ۱، ص ۶۶۹) غیر از این اشعار ویژه که آنها را باید به

طور کامل در دیوان بهار دید و خواند، سه قطعه شعر از ایشان با

موضوع شاهنامه‌ای به یادگار مانده است، مثنوی مستزاد گونه‌ای

درباره جنگ تهمورث با دیوان که طولانی اما ناتمام است (دیوان،

ج ۲، صص ۱۰۳۸-۱۰۵۶) و نیز مثنوی «رستم و اسفندیار» در باب

نبرد این دو پهلوان که آن نیز ناقص است (ج ۲، صص ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳)

و نمونه سوم و مهم تر قصیده «رستم نامه، ۱۳۰۷ ش» که با این دو

بیت آغاز می شود:

شنیده‌ام که یلی بود پهلوان رستم

کشیده است سر ز مهابت بر آسمان رستم

ستبر بازو و لاغر میان و سینه فراخ

دو شاخ ریش فرو هشته تا میان رستم<sup>۴۰</sup>

در این قصیده ۱۱۴ بیتی، رستم زنده از چاه شغاد بیرون می آید و

به هند می رود و کیش زرتشت را برمی گزیند و پس از آگاهی از

به سامانی اوضاع ایران به زابلستان بازمی گردد و در کوه، قلعه‌ای

می سازد. در آنجا با جوانی ممیز و آلوده به مواد مخدر آشنا می شود<sup>۴۱</sup>

و او را میهمان می کند. جوان پس از دو هفته به خراسان می رود و از

سر طمع به گنجینه پهلوان، گزارشی به دروغ ارائه می کند که رستم

در پی سرکشی و تجزیه سیستان است، لذا با فریب سپهداران

خراسان به سوی دژ رستم لشکر می کشد و رستم به گمان اینکه

سپاهی از توران حمله کرده است، سوار بر رخس و گرز به دست به

نبرد می شتابد اما بر اثر گلوله باران، رخس پی می شود و یارانش

کشته می شوند، رستم به درون حصار می گریزد و با آتش زدن پر

سیمرغ و حضور این پرنده سترگ، به یاری او: «شد از دیده هانهای

رستم» ملک الشعرا در پایان قصیده، چند بیتی به یاد گذشته ایران و

نکوهش خیانتها و بی رسمیها سروده است، از آن جمله:

دروغ و حقه و وافور و جعبه سیگار

چه سان نهد به بر فرّه بکان رستم

... به لون ظاهرشان کی خورد فریب چو یافت

خبر ز باطن این قوم بد نهمان رستم

... به راستان که برون ز آستانه اند، گریست

چو دید کج منشان را بر آستان رستم<sup>۴۲</sup>

شاید این قصیده که مشابه مضمونی آن در «رستم در قرن بیست

و دوم» صنعتی زاده کرمانی هم دیده می شود و در آن، رستم قرن ۲۲،

در برابر موتور سیکلتی ناتوان و درمانده است از نظر اینکه جهان

پهلوان شاهنامه را برای بیان اندیشه و عقاید شاعر در قالب داستانی

بر ساخته تخیل، به زمان معاصر آورده است، پیش نمونه ابیاتی باشد

که گاهی در برخی از نشریات چاپ و در آنها با استفاده از حضور

رستم در شرایط اجتماعی امروزی، نکته‌هایی طنز آمیز و

انتقادی گفته می شود.



پور آبتین (دیوان، ج ۱، ص ۶۵۹) در قصیده (کل الصيد فی جوف الضرا) هم با توجه به قطعه معروفی (از جامی و نیز گویا عبدالله هاتفی) که انوری را در کنار فردوسی و سعدی، جزو پیامبران شعر پارسی می داند،<sup>۳۹</sup> چنین داد سخن داده اند.

من عجب دارم از آن مردم که هم پهلوی نهند

در سخن فردوسی فرزانه را با انوری



## پانوشتها:

۱۵. برای بحثی کوتاه درباره رد این انتساب و برخی از منابع مربوط، رک: رزمجو، حسین: قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۵۰۷-۵۱۱ و برای چگونگی این نسبت بر ساخته، رک: ریاحی: محمد امین: یوسف و زلیخا چگونه به

۱. درباره طبقه بندی استادان و پژوهشگران فرهنگ و ادب ایران و بررسی و مقایسه آثار تحقیقی آنها، رک: شفیعی کدکنی، محمدرضا: چراغهای خاموش، فصلنامه هستی، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۸ و ۱۹.  
۲. پورنامداریان، تقی: سیری در هزاره دوم آهوی کوهی، سفرنامه باران (نقد و تحلیل و گزیده اشعار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی)، به کوشش دکتر حبیب الله عباسی، نشر روزگار، چاپ چهارم ۱۳۷۸، ص ۱۱۱.

۳. نامه دکتر زرین کوب به دکتر شفیعی کدکنی، سفرنامه باران، همان، ص ۱۵.

۴. درباره شاهنامه خوانی بهار در هفت سالگی و نخستین تجربه شعری ایشان، رک: اتحاد، هوشنگ: پژوهشگران معاصر ایران، فرهنگ معاصر ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۵۵ و ۱۵۶، بهار، مهرداد: زندگی محمدرضا شفیعی کدکنی، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۳۰۷.

۵. رک: پژوهشگران معاصر ایران، همان، ص ۱۵۶.

۶. رک: سجادی، سیدصادق: شاهنامه بهار، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۸، مهر ۱۳۸۰، ص ۸۴، برای نمونه دیگری از انس با شاهنامه از کودکی تا بستر بیماری (زگهواره تا گور)، رک: آیدنلو، سجادی: زرین کوب و شاهنامه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۰، مهر ۱۳۸۱، صص ۷۰ و ۷۱.

۷. رک: شعرهای دخیل و تصحیفها در شاهنامه، فردوسی نامه بهار، به کوشش محمد گلبن، مرکز نشر سپهر ۱۳۴۵، ص ۱۶۳.

۸. مرحوم دکتر زرین کوب در سخنرانی ای (درباره ملک الشعرای بهار (سخنرانی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، آشنا، شماره ۲۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۲۳) گفته اند: «یکی از جنبه های خوب بهار، عشق او به تاریخ ایران و مخصوصاً به فردوسی و حماسه ملی ایران بود.»

۹. برای نام و تاریخ چاپ مقالات این پژوهشگران، رک: افشار، ایرج: کتاب شناسی فردوسی، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم ۱۳۵۵، صص ۲۷-۸۷.

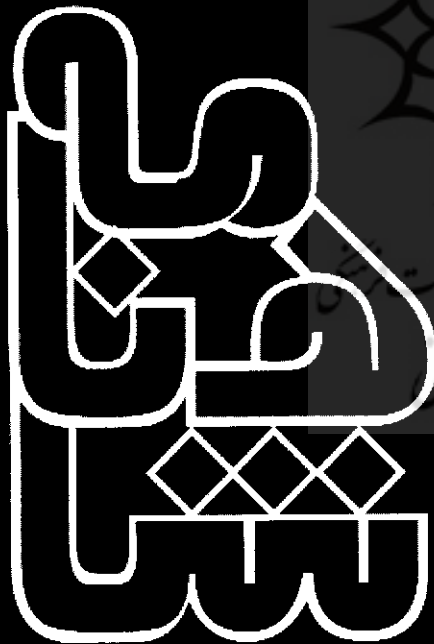
۱۰. یوسفی، غلامحسین: یادگار بهار، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۷۱، ج ۱، ص پانزده.

۱۱. رک: عابدی، کامیار: به یاد میهن (زندگی و شعر ملک الشعراء بهار)، نشر ثالث ۱۳۷۶، صص ۸۰ و ۹۸، و برای اشاره دکتر زرین کوب درباره اهمیت ویژه ملاحظات استاد بهار در باب شناخت شاهنامه و منابع آن، رک: نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۵۷.

۱۲. رک: پژوهشگران معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۶۸.

۱۳. دکتر باستانی پاریزی شاهنامه آخرش خوش است، انتشارات عطایی ۱۳۷۲، ص ۳۳۱ می نویسد: «مرحوم بهار ملک الشعرا یکی از کسانی است که نخستین مقاله مفصل تحقیقی را در باب فردوسی نوشت که منبع بسیاری از تحقیقات بعدی فردوسی شناسان معاصر شده است.»

۱۴. رک: چهارمقاله (از روی تصحیح علامه قزوینی)، شرح و توضیح از: دکتر سعید قره بگلو، دکتر رضا الزبای نژاد، نشر جامی ۱۳۷۶، صص ۲۶ و ۱۵۵.



۱۶. درباره این نظریات و بررسی آنها، رک: خالقی مطلق، جلال: جوان بود و از گوهر پهلوان، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ابرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۳۴۲ و ۳۴۳ و بعد.

۱۷. در این باره غیر از مقاله دکتر خالقی مطلق (یادداشت ۱۶)، رک: محیط طباطبایی، محمد: ابو منصور محمدبانی نظم شاهنامه، فردوسی و شاهنامه، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹، صص ۲۱۳-۲۲۳، سیدی، مهدی: سراینده کاخ نظم بلند، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۱، صص ۴۱-۷۷.

۱۸. برای نمونه ای از این برداشتها، رک: ابوالحسنی (منذر)، علی: بوسه بر خاک پی حیدر، انتشارات عبرت ۱۳۷۸، صص ۳۲۹-۳۳۶، جیحونی، مصطفی: شاهنامه فردوسی، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹، کتاب صفر، صص ۳۶ و ۳۷.

۱۹. برای نمونه، رک: صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۸۳، همایون فرخ، رکن الدین: شاهنامه و فردوسی، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۳۶.

۲۰. درباره فرضیات این دو محقق آمریکایی و نقد و بررسی آنها، برای نمونه، رک: امیدسالار، محمود: در دفاع از فردوسی، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶، صص ۱۲۰-۱۴۰، متینی، جلال: درباره مسئله منابع فردوسی، ایران شناسی، سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، صص ۴۰۱-۴۳۰.

۲۱. برای نمونه، رک: حماسه سرایی در ایران، همان، صص ۳۳۹ و ۳۴۰، رستگار فسایی، منصور: برگزیده سام نامه، انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۰، صص ۱۳-۲۱.

۲۲. در این باره، رک: ریاحی، محمدامین: سرچشمه های فردوسی شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۲، صص ۳۷ و ۳۹ که در حاشیه از این نظر مرحومان فروغی و بهار اظهار شگفتی کرده اند: «نظر دانشمندان بزرگ ما در این باره عجیب است.»

۲۳. در این باره، رک: اکبرزاده، داریوش: شاهنامه و زبان پهلوی، انتشارات یازینه ۱۳۷۹، ص ۱۹۱.

۲۴. رک: امیدسالار، محمود: هفت خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع و شعر فردوسی، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱، صص ۱۹۴-۲۰۱، خطیبی، ابوالفضل: یکی نامه بود از که باستان، نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، اردیبهشت ۸۱، صص ۶۷-۷۰.

۲۵. برای متن کامل این مقاله، رک: بهار و ادب فارسی، همان، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۴۲، بهار، محمدتقی: سبک شناسی زبان و شعر فارسی، به اهتمام کیومرث کیوان، انتشارات مجید ۱۳۷۷، صص ۳۱-۶۸.

۲۶. فردوسی نامه بهار، ص ۷.

۲۷. رک: خالقی مطلق، جلال: ابوعلی بلخی، دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۷، ج ۸، ص ۱۰۷۷، اذکایی، پرویز: شاهنامه و خدایانامگ ها، فصلنامه هستی، پاییز ۱۳۸۰، صص ۳۴ و ۳۵.

۲۸. این بحث پیچیده که چرا ابیات دقیقی در شاهنامه، با وجود اشتراک منبع وی و فردوسی، به جای پادشاهی گیومرث از بخش گشتاسپ، آن هم بدون هیچ پیش درآمدی و برخلاف شیوه داستان

سرایی این گونه منظومه ها، آغاز شده است، موضوع جداگانه ای است که نگارنده در گفتاری دیگر بدان خواهد پرداخت.

۲۹. در این باره، رک: نصیری، محمدرضا: مکاتباتی درباره شیوه تصحیح شاهنامه، پیک نور (فصل نامه دانشگاه پیام نور) سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، صص ۳۹-۵۴.

۳۰. در این باره، رک: شمیسا، سیروس: کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم ۱۳۷۵، صص ۱۰۷-۱۰۹ و ۱۱۲.

۳۱. رک: شعرهای قلابی در شاهنامه فردوسی، وحید، دی ۱۳۴۴، صص ۱۷-۲۱.

۳۲. در این باره، رک: ریاحی، محمد امین: تأملی دیگر در سال شماری زندگی فردوسی و سیر تدوین و تکمیل شاهنامه، پایداری حماسی، همان، ص ۸۷، مجتبایی، فتح الله (مقدمه): شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۹، صص ده و یازده.

۳۳. برای توضیحی کوتاه و مفید درباره خوشاوندی نسخ شاهنامه، رک: شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان ۱۳۶۸، دفتر یکم، صص نوزده-بیست و یک (مقدمه مصحح).

۳۴. نگارنده این نظر را از زبان مرحوم دکتر حسین خطیبی نیز که یکی از نزدیک ترین شاگردان استاد بهار بوده اند، شنیده است.

۳۵. در این باره، رک: خالقی مطلق، جلال: یادداشتهای شاهنامه، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۸۰، ص ۶۵۶، هم او: شاهنامه، دفتر دوم / ۳۳ / ۲۰۴.

۳۶. برای معرفی کوتاهی از این شاهنامه و نمونه هایی از یادداشتهای بهار، رک: سجادی، سید صادق: شاهنامه بهار، همان، صص ۸۴ و ۸۵، آل داود، سیدعلی: شاهنامه فردوسی به تصحیح ملک الشعراء بهار، نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، اردیبهشت ۸۱، صص ۱۶۳-۱۶۵.

۳۷. شفیع کدکنی، محمدرضا: فروزانفر و شعر، مجموعه اشعار بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام عنایت الله مجیدی، کتابخانه طهوری ۱۳۶۸، صص ۱۲ و ۱۳.

۳۸. دیوان اشعار محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، انتشارات توس، چاپ پنجم ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۳۴۴ و ۶۶۷.

۳۹. درباره این قطعه و دو روایت از آن، رک: شفیع کدکنی، محمدرضا: مفلس کیمیا فروش، انتشارات سخن ۱۳۷۲، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۴۰. بخشی از توصیفی که بهار در آغاز قصیده از رستم ارائه می دهد، براساس روایتهای مردمی و نگارگریهای مبتنی بر آنهاست، از جمله: کلاه خودی که تهمتن از سر اکوان دیو (در برخی تابلوها، دیو سپید) بر سر دارد:

بریده کله اکوان دیو و هشته به ترگ  
به جای مغفر پولاد زر نشان رستم

۴۱. بهار درباره این جوان می گوید:

یکی جوانک از این لاله زاریان که بود  
به زر حریرص چو بر جنگ هفت خوان [خان] رستم

۴۲. برای متن کامل این قصیده، رک: دیوان بهار، ج ۱، صص ۴۷۹-۴۸۷

۴۸۷. درباره قصیده، رک: زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، انتشارات علمی، چاپ نهم ۱۳۷۴، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.